

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران (راه کارگر) سردبیر : آرش کمانگر شماره 196 یکشنبه 16 فروردین 1383 --- 4 آوریل 2004

به استقبال اول ماه مه (11 اردیبهشت)
روز جهانی کارگر بشتابیم !
ص 13



تظاهرات میلیونی در آلمان :
برخیزید ! برای کار و عدالت اجتماعی برخیزید !
گزارشی از پرویز جهانبخش ص 6

نگذاریم " بم " فراموش شود !
(قسمت ششم)
امیر جواهری ص 5

شارون به سوی جنگ جهانی می‌خزد !
ژیلاد اترمون
برگردان: رضا چیت ساز ص 9

دیدگاه

نگاهی به پدیده‌های
انقلاب و رفرم - (1)
فرامرز دادور ص 10

اعلامیه کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین:

تبلیغ عبا و عمامه خمینی بنام فرهنگ ایرانی !!
ص 12

چرخش اوضاع و مؤلفه های اصلی آن

تقی روزبه

آیا ما با دوره جدیدی سروکار داریم؟

بنظر می رسد که سؤال فوق دیگر تردید برانگیز نباشد . چرا که خود سیر رویدادها، تاحد زیادی پاسخ آن را داده است و مسأله دیگر ازمرحله حدس و گمان ویا استقراء ذهنی این یا آن روشنفکرو نظریه پرداز گذشته است. تحریم گسترده انتخابات با به نمایش گذاشتن خلوت خیابان ها توسط اکثریت شهروندان بویژه کلان شهرها(شهرهایی با جمعیت 500هزار به بالا که عموماً درکشورما نشان دهنده هم سمت رویدادها وهم رقم زنده نهائی آنهاست). درچهارگوشه بام "دهکده جهانی"، ازدید کسی پنهان نمانده است. با این همه باید تأکید کرد که واقعیت فوق(تحریم بیش از62% شهروندان این مناطق پرجمعیت براساس گزارشات رسمی) تقریب اول و دستکم را تشکیل داده و هنوزازتصویرکامل آن چه که واقعاً دراول اسفندماه اتفاق افتاد فاصله دارد. حالا دیگر کسی دروجود تقلب گسترده تردیدی ندارد. وزیرکشوربعنوان متولی رسمی برگزاری انتخابات، چندین بارو ازحمله درپیام عید نوروز خودبه صراحت بیان داشته است

بقیه در صفحه 2

دیدگاه

آیا " تجمع پاریس " میخواهد تجربه
" همایش برلین " را تکرار کند !?

= بحثی پیرامون ملزومات واقعی اتحاد
جمهوریخواهان لائیک و دمکرات =

آرش کمانگر قسمت اول ص 7

جدا سازی جنسی و خشونت علیه زنان

مهرانگیز مینا خانی

باز در خبرها در ادامه جدا سازی جنسی می شنویم در شیراز پارک مخصوص زنان احداث می شود . زنان ایرانی که تجربه زندگی در جمهوری اسلامی و هم زندگی در خارج کشور را دارند خوب می توانند محیط اطراف زنان در جامعه ایران را ارزیابی کنند. زن ایرانی داخل کشور با تمام پوششهای گنشاد وتیره خود باز هم از خشونت خیابانی در امان نیست . در ایران بد دهنی و نیش زبان مردان به زنان رهگذر ، خشونت می که بی شک تمام زنان ایرانی بدون استثنا تجربه کرده اند و ساده ترین و عمومی ترین شکل خشونت است .

بقیه در صفحه 4

ادامه از صفحه یک

چرخش اوضاع و مولفه ها

الف- آماج مبارزه

بی تردید مهم ترین مختصه دوره پسادوم خرداد را باید نفی مستقیم کلیت رژیم ازسوی اکثریت بزرگی از مردم بشمار آورد. در واقع اگر دوره دوم خرداد درحکم مبارزه غیرمستقیم مردم علیه کلیت نظام بود، انتخابات اول اسفند را باید روبروئی مستقیم بشمار آورد.

ب- شکل مبارزه

اگر مبارزه غیرمستقیم عمدتاً با اتکاء به قواعد بازی رژیم و با تکیه بر مبارزات قانونی صورت گرفت، که البته همین مسأله درعین حال رقم زننده محدودیت آن بود-مهم ترین خصلت مبارزه دوره جدید را باید فراقانونی (و نه الزاماً غیرعقلی) بشمار آورد. این مبارزه بسته به شرایط حاکم بر جنبش و نحوه انکشاف آن می تواند حامل فازهای متعدد و مکملی از نافرمانی مدنی تا قیام توده ای برای سرنوشتی جمهوری اسلامی را دربرگیرد. نافرمانی مدنی نیز خود پهنه بس گسترده ای را شامل می شود. حالاحتی باحکم خامنه ای اعتراضات کارگری نیز رسماً جزء نافرمانی مدنی محسوب می شود. برگزاری چهارشنبه سوری در خارج از محوطه تعیین شده نیز از جمله اشکال نافرمانی مدنی است. عدم پذیرش آراء اعلام شده در فریودن شهروشنورس مردم آن شهر علیه باید و نیاید های شورای نگهبان، عدم تمکین به احضار به دادگاه ها و عدم رعایت ممنوعیت مصاحبه با رسانه های خارج و نیز همه و همه گوشه هایی از این کارزار بزرگی است که در انطباق با نیازهای این مرحله جنبش ضرورتاً باید فراگیرتر شده و سراسری گردد. دوره مبارزه "آسان" و نرم بر مبنای پیشروی از درون شکاف بالائی ها و بر بسترفواین موجود، جای خود را به مبارزه سخت و نافرمانی علیه باید و نیاید های رژیم می دهد. جنبش ها و اعتراضات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر موازین عمدتاً فراقانونی اهرم اصلی پیشروی در دور جدید هستند.

ج- تشکل های مستقل و سراسری

بی تردید مبارزه برای نیل به مطالبات اجتماعی و هدمند علیه نظام حاکم، هرگز بدون تشکل های مستقل و سراسری توده ها قابل تصور نبوده است. با این وجود در دوره انتقالی چندساله گذشته ما با نوعی تشکل های نیمه مستقل و دوگانه در سطوح کارگران، معلمین، دانشجویان، زنان و.. روبرو بوده ایم. اما با پایان دوره انتقالی و ورود به دوره کنونی، سازمان دادن مبارزات کارساز و تداوم دار علیه کل نظام و پیشویه فراقانونی مستلزم شکل گیری گسترده تشکل های مستقل از جناح بندی های رژیم و منزوی ساختن کامل زائده های دست ساخت رژیم است.

د- پیوند مطالبات سیاسی و اقتصادی

شکاف و دوگانگی موجود در حاکمیت، دوگانگی و گسست کاذب و درعین حال مخربی را بین مطالبات اقتصادی (و نیز سایر مطالبات اجتماعی) و سیاسی بوجود آورده بود. که مطابق آن یک جناح خود را نماینده توسعه سیاسی قلمداد می کرد و با منجمد ساختن سایر مطالبات، دستیابی به آن ها را به روز محشر پس از حصول توسعه سیاسی موکول می کرد. باین ترتیب ضمن فروردین میلیون کارگرو زحمتکش در فتراتلاق فقر و بیکاری و اعمال انواع تبعیض های جنسی و مذهبی و... عملاً فرصت و فرجه مناسبی را برای جناح مقابل که خود تبلور عینی مافیای اقتصادی و سوداگران بود فراهم می ساخت که ضمن کارشکنی و مخالفت علیه توسعه سیاسی دم از عدالت اقتصادی و رفاه بزند. که این خود در شرایط فقدان یک جنبش دموکراتیک نیرومند و نقش آفرین موجب ایجاد گسست در جنبش های اعتراضی می گردید. پایان دوره دوم خرداد به معنای پایان سیکل معیوب فوق محسوب می شود. از این رو می توان گفت که بستر مناسبی برای ترمیم گسست های موجود بین مطالبات گوناگون، برون رفت از "تورقانون" و وضعیت اچمز گذشته

که انتخابات "ناگفته هایی دارد" که او فعلاً از بیان آن ها معذور است و طرح آن ها را به مصلحت نظام نمی بیند. محتشمی و منتجب نیا دو عضو سرشناس متعلق به مجمع روحانیون مبارز، نیز به وجود تقلب اعتراف کرده و شکایت به نزد شورای نگهبان برده اند. حالاً دیگر رسماً معلوم می شود که شورای نگهبان هم ناظر و هم برگزارکننده انتخابات بوده و وزارت کشور عملنا نقشی فراتر از وردست شورای نگهبان بودن نداشته است. هدف تعیین شده دست کاری آراء علاوه بر تضمین انتخاب کاندیداهای مورد نظر جناح حاکم، رساندن حدصاب آراء شرکت کنندگان به مرز باصطلاح مشروعیت، یعنی حول و حوش 50% بود.

طنز تاریخ می گوید اگر در زمان انتخابات دوم خرداد 76، پروژه تقلب پیشاپیش توسط رفسنجانی رئیس جمهور آن زمان که خود درگیر جدال سختی با بخشی از تمامیت خواهان بود، افشاء گردید و در نتیجه محمد خاتمی بعنوان نماینده اصلاح طلبان حکومتی بر کرسی ریاست جمهوری نشست، اما تقدیر (تقدیر برخاسته از پیوند خونی اصلاح طلبان با نظام حاکم) چنان بوده است که این بار خاتمی در نیمه نهائی دوران ریاست جمهوری خود در تمکین به فرمان حکومتی، در نقش یاور شورای نگهبان در برگزاری یک انتخابات نمایشی- تقلبی ظاهر شود! که البته جز اعلام مرگ پروژه اصلاح باوری نسبت به جمهوری اسلامی در رفقت آرتترین شکل ممکنه اش نبود. در واقعیت امر اکنون خاتمی فقط یک "جنازه سیاسی" است که جناح حاکم تا زمان انتخابات ریاست جمهوری لازمش دارد. مردم اما خواهان دفن آن هستند. ولی درخواست افکار عمومی برای به پائین کشیدن این جسد گوش شنوایی نمی یابد. سخنان اخیر خاتمی در آخرین نشست کابینه قبل از آغاز سال نو، حاوی یک پیام عمده بود: بکوری چشم مخالفین نظام تا زمان اتمام ریاست جمهوری خود خواهم ایستاد!

بعنوان یک وظیفه فرعی و باقی مانده از دوره قبل مبارزه برای دست یابی به این جسد و دفن رسمی آن هم چنان ادامه دارد! اما وظیفه فرعی فوق نمی تواند روند اصلی و نوینی را که آغاز گردیده است تحت الشعاع خود قرار دهد. روی کرد مردم به صریح ترین وجه ممکنه علیه کلیت نظام حاکم، بعنوان بارزترین نشانه چرخش اوضاع، بانسانه های مکملی چون فرایند تبدیل "جمهوری" اسلامی به حکومت اسلامی، تحصن شمار قابل توجهی از نمایندگان مجلس در اعتراض به سیاست حذف گسترده و عدم شرکت در انتخابات نمایشی، اعلام پایان دوره "انتخابات پارلمانی" در جمهوری اسلامی و عدم امکان اصلاح از درون نظام توسط "اصلاح طلبان پیگیر"، جملگی با یکدیگر ترکیب شده و با درخشش خیره کننده ای شروع دوره جدید را در قالب یک نقطه عطف مشهود و بیاد ماندنی به ثبت رسانده اند. بنابراین می توان پذیرفت که اکنون پرونده آن چه که موسوم به دوره دوم خرداد بود، بسته شده و پرونده جدیدی به نام دوره اول اسفند 82 گشوده شده است. تأکید می کنم که آن چه که باین واقعیت اهمیت بزرگ سیاسی- تاریخی می دهد و آن را بعنوان منبع الهام بخش تاکتیک ها و راهبردهای نوین درمی آورد نه استنقاء و استنناج ذهنی این یا آن نظریه پرداز بلکه سیر عینی رویدادها و صحنه گذاشته شدن آن توسط عمل و تجربه کلان توده ای است. مهم ترین مختصات دوره جدید:

ادامه از صفحه دو

چرخش اوضاع و مولفه ها

فراهم شده است که حاصل آن فراهم آمدن زمینه عینی مناسبی برای تکوین و شکل گیری جنبش هایی با چهارمؤلفه مورد اشاره و حاوی ظرفیت بالقوه نیرومندی برای غلبه بر پراکندگی و ناهمزمانی و ناهم زبانی مبتلابه این جنبش هاست.

نتیجه گیری

در یک جمع بندی کلی می توان گفت تحریم گسترده ای که صورت گرفت، در وهله اول به خود مردم و در وهله بعدی به جهانیان نشان داد که در برابر رژیم جمهوری اسلامی یک جامعه مدنی مخالف و فعال وجود دارد که قادر است سربرنگاه های مهم با یک پارچگی و همبستگی عظیم خود، قدرت خویش را به نمایش بگذارد. ویژگی بارز این وجدان جمعی در برآمد تحریم انتخابات آن بود که توانست حضور خود را مستقلا و بدون تکیه بر سازوکارهای بالائی ها به نمایش بگذارد (همانگونه که در تحریم انتخابات شوراهای اسلامی و شهروستاستا نیز به نمایش گذاشت). و همین مسأله نشان دهنده آنست که جنبش ضداستبدادی-دمکراتیک مردم در مسیر بالندگی خویش از فاز "درخود" وارد فاز "برای خود" شده است. در عظمت این جنبش و در حقارت پایگاه رژیم همین بس که بگوئیم پایگاه مردمی رژیم-حتی بر اساس همان آمارهای خود رژیم- نه فقط در برابر مخالفان تحریم کننده "انتخابات" نظام از وزن نازلی در حد کمتر از یک چهارم برخوردار است، بلکه حتی پائین تر از میزان آرای "رای سفیدها" و "آرای باطله" ریخته شده به صندوق ها قرار دارد. اکنون در جامعه ما- فرقی نمی کند که به کدام گزارش انتخاباتی استناد کنید- برای همه روشن شده است که مخالفین نظام از نظر کمی، حتی بدون در نظر گرفتن "رای سفیدی ها"، با فاصله بزرگی در مقام نخست قرار دارند. نیروی دوم را "رای سفیدی ها" (با هفده درصد آراء که اعلام رسمی و واقعی آن جزو خطوط قرمز رژیم تلقی می شود) تشکیل می دهند و بالاخره حاکمیت با کمتر از 15 درصد در رده سوم قرار دارد. اگر کل مخالفین یعنی تحریم کنندگان و رای سفیدی هارا با هم جمع کنیم، روشن می شود که بیش از چهار پنجم مردم ایران در یکسو و کمتر از یک پنجم دیگر در سوی دیگر قرار دارند.

پایین ترتیب می توان گفت که **شعار فراندوم** عملا در نمایش انتخابات مجلس هفتم صورت گرفت. والته فراندوم در نظام جمهوری اسلامی بجز در قالب تحریم نمی توانست بشکل دیگری صورت گیرد. از این رو پس از اقدام فراگیر تحریم که در عین حال به معنای اعلام بی معنا بودن هرگونه انتخاباتی در جمهوری اسلامی بود، هیچ اقدام بعدی-از جمله فراندوم- نمی تواند بروی توهم برگزاری انتخابات آزاد در نظام جمهوری اسلامی استوار باشد. نمی توان منکر شد که شعار فراندوم به عنوان یک شعار آکسیونی و بسیج کننده البته دارای بردمعیی بوده و هست، اما بعنوان مشی مرحله ای و راهبردی، فاقد کارائی بوده و تأکید بر آن از این زاویه جز تأکید بر یک شبه استراتژی کاذب و سرمایه گذاری برای دست یابی به آب در سراب نیست. چرا که دخیل بستن به رژیم جمهوری اسلامی برای برگزاری فراندومی که موضوعش به رای گذاشتن بود نبود رژیم است، درحالی که نشان داده است حتی قدرت تحمل انتخابات درون جناحی و فرم در چهارچوب نظام را ندارد، جز باز آفرینی توهم به مشی تمکین به خواست مردم توسط نظام حاکم و برمدار همان مشی شکست خورده گذشته نیست. که

درکنه خود جزئی اعتنائی به روح و پیام دوران جدید نیست. به پایان رسیدن مبارزه قانونی و پارلمانی در جمهوری اسلامی در عین حال در حکم بی معنا شدن شعار فراندوم به عنوان یک شعار اقدامی در چهارچوب این رژیم نیز هست. جنبش ضداستبدادی-دمکراتیک تنها می تواند بر پایه طرح شعار راهبرد سرنگونی و پائین کشیدن حاکمیت راه خویش را بگشاید. و این به معنای آن است که دست یابی به مطالبات کلانی نظیر جدائی دین از دولت و تغییر نظام، جمهوریت، آزادی ویا مطالباتی چون برگزاری مجلس مؤسسان جملگی موکول به سرنگونی نظام حاکم است. لازم به ذکر است که سرنگونی و پائین کشیدن استبداد حاکم، آن گونه که برخی ها مایلند تلقین کنند، الزاما به معنای اعمال خشونت و ستایش آن نیست. بی تردید تأکید اصلی و حتی الامکان بر شیوه های مسالمت آمیز و مدنی در انکشاف مبارزات فراقانونی است. اما نباید از یاد بریم که بر پایه تجارب تاریخی در تحلیل نهائی انتخاب شیوه مبارزه، نمی تواند تنها توسط یک طرف منازعه تضمین گردد.

نقاط آسیب پذیر

گرچه برآمد تحریم انتخاباتی در ماهیت خود نشان دهنده شکل گیری یک خود آگاهی عظیم و نشانه چرخش توازن قوا بسود مخالفین نظام است. اما سه نکته را نباید از نظر دور داشت:

نخست آن که ظرفیت های بالقوه جنبش عظیم اکثریت، نمی تواند یک شبه به مرحله ظهور برسد. برعکس باید آن را یک روند تدریجی و در حال شدن در نظر گرفت. بی تردید شروع آن قبل از تحریم انتخابات مجلس هفتم بوده و پس از آن نیز هم چنان در مسیر تکوین خود قرار دارد. و بهمین دلیل بطور طبیعی حامل نقاط ضعف و قوت مربوط به این مرحله در حال شدن است.

دوم آن که بدلیل چگونگی انتقال از مرحله قبلی به مرحله جدید واز جمله بدلیل احساس خیانت شدگی و سرخوردگی از مواضع بغایت تسلیم طلبانه خاتمی در بخش هایی از جمعیت کشور و نیز بدلیل آن که جنبش ضداستبدادی بدون تدارک لازم و کافی آمادگی و تشکل های لازم وارد فاز نوین شده است و دست یابی بایسته به مؤلفه های دوره جدید خود نیازمند مرور زمان و تلاش فداکارانه و بی وقفه فعالین و مدافعان راستین دمکراسی است و نیز بدلیل تشدید فشار سرکوبگرانه جناح حاکم در مرحله انتقال (از جمله بستن روزنامه ها وسایت ها و پرونده سازی و دستگیری فعالین و...)، در کوتاه مدت ممکن است که جناح حاکم بتواند خود را موفق و بدون رقیب تصور نماید. با این همه اشتباه است که فریب توازن قوا ظاهری و شکننده را خورده و چرخش اساسی توازن قوا علیه رژیم را نادیده بیانگارد و دوره بازسازی و بازیابی را با انفعال و بی حرکتی جنبش های اجتماعی مترادف بدانیم.

سوم آن که وجود همبستگی و ظهور هم زبانی و واکنش مشترک در بزنگاه هایی چون "انتخابات" و یا بزرگداشت برخی مراسم سنتی ویا ورزشی و... هنوز به معنی امکان بروز آن در فواصل این نوع نقاط و حول مطالبات اثباتی نیست. شکاف بین انباشت مطالبات و وجود نهادها و تشکل های فراگیر لازم برای بهره گیری نقشه مند از انرژی انباشته شده از مهم ترین نقاط ضعف جنبش بشمار رفته و عامل عمده درگسست ها و فقدان ادامه کاری آن است. بنابراین ایجاد شبکه های ارتباطی داخلی در میان هر کدام از جنبش ها و در جهت پیوند آن ها بایکدیگر و تأمین رسانه های سراسری مستقل در بیرون از مرزها، از شرایط اساسی وجود یک جنبش مستقرو مستمر بشمار می رود.

ادامه از صفحه یک

جدا سازی جنسی و

آیا با کار فرهنگی در جامعه کنونی ایران چشم اندازی به کوچه و خیابانی امن وجود دارد. نه ، البته نباید بازگو کردن و نصیحت کردن را کار فرهنگی نامید. کار فرهنگی را باید با کودکان آغاز کرد و تازه اگر اراده ای برای اجرای یک پروژه علمی و فرهنگی در کار باشد باز حصول به نتیجه دست کم یک نسل طول خواهد کشید .

نمونه واقعی آن در اروپا را نقداً داریم ، دختران و پسران که با هم بزرگ می شوند با هم درس می خوانند با هم تبادل افکار می کنند، با هم ورزش می کنند و با هم کار می کنند از یکدیگر بیگانه نیستند . تفاوت بین دو جنس وجود دارد همانگونه که تفاوت بین دو مرد و دو زن هم وجود دارد . تفاوت جنسی نمی تواند توجیهی برای مزاحمت و آزار و تحقیر باشد .

جدا سازی جنسی بیگانگی بین انسانها را به همراه می آورد در این میان تنها زنان تحقیر نمی شوند مردان بسیاری را در ایران می باید که همسرانشان دوست و رفیق و یاور زندگیشان نیستند. مردانی که زنان را تحقیر می کنند خود را از محبت و دوستی و صداقت و یکرنگی زنان محروم می کنند . آنها حتی نمی توانند با دختران و خواهران و مادران خود رابطه انسانی و دوستانه برقرار کنند . و در یک سیکل معیوب استبداد ، خشونت و تحقیر در جامعه را دامن می زنند .

جامعه آزاد در سایه برابری حقوقی و اجتماعی همه انسانها حاصل می شود همه انسانها زن و مرد . مردان نمی توانند زنان را تحت تسلط بگیرند و از سلطه دیگران در امان باشند. طبقه زیر ستم باید اول آزادی و برابری را برای خود معنی کند و بعد آنها از حلقوم ستمگران که نافی حقوق و آزادیهای اجتماعی هستند بیرون بکشد.

خشونت خیابانی یکی از نمودهای رایج خشونت علیه زنان است . بی حقی مندرج در قانون اساسی مضاعف بر ستمهای سیستم سرمایه داری که در همه جای جهان بر علیه زنان در جریان است ، خشونت علیه زنان در ایران را چندین برابر کرده است.

25 سال ، عمر یک نسل است که جمهوری اسلامی با جدا سازی جنسی ، نسلی با زن و مرد بیگانه از هم پرورش داده است . آیا مردان که قانون مالکیت زنان و کودکان را به آنها می سپارد و ارثی دو برابر و حقوقی دو برابر به آنها اعطا می کند حاضرند زنان را انسانی برابر با خود بپذیرند .

این سیاستها میسر نمی شد و این قوانین 25 سال دوام نمی آورد اگر جدا سازی جنسی انجام نمی شد.

گناه زنان محسوب می شود . این زنان هستند که باعث تحریک مردان می شوند ، تن و بدن و موی زنان ، اصلاً وجود زنان تحریک کننده است . «حجاب برای زن مانند صدف برای مروارید است .» از جملاتی است که بر دیوارها دیده می شود . حجاب که خود حائلی است میان دو جنس یعنی پرده ای که مردان نتوانند زنان را ببینند ، با اینحال کافی نیست ، در اتوبوسها ، مدرسه ها بیمارستانها و تمام مکانهای عمومی و حتی در فضای سبز پارکها ، زنان و مردان را جدا می کنند . اما تجربه 25 ساله نشان می دهد که هر چه زنان و مردان از هم جداتر شده اند محیط شهر ، خیابانها و حتی خانه ها برای زنان ناامن تر شده است .

اگر یک زن تنها باشی ممکن است از دیوار خانه ات بالا بیایند. به عنوان یک زن در ایران باید در و همسایه بدانند که تو مردی داری و سایه مردی بالای سر توست تا بتوانی آسوده در خانه خود زندگی کنی . شب دیر وقت که چه عرض کنم بعد از تاریک شدن هوا و حتی بعد از ظهر ساعات خلوت روز نمی توانی با آسایش خیال بیرون از خانه باشی . خفاشان و رتیل ها شب و روز زنان را به دام می اندازند.

اما در کشورهایی که مدرسه ها ، اتوبوسها و مکانهای عمومی تا استخرها و ساحل دریا مختلط است، مزاحمت خیابانی و لفظی ، نیش و طعنه و کنایه چیزی است که ابدأ در جامعه مشاهده نمی کنید. زنان و مردان ایرانی که ایران را ترک کرده اند شاید به سختی خود را به محیط جدید وفق می دهند اما فرزندان که از کودکی اینجا وارد مدارس مختلط می شوند چقدر متفاوت با هموطنان داخل ایران شده و می شوند . آنها تفاوتهای جنسی خود را از بعد بیولوژیک و علمی می فهمند. پسران اینجا دختران را موجودی بیگانه نمی پندارند که تا چشمشان افتاد تحریک شوند . دختران نیز با دیدن پسران سرخ و سفید نمی شوند . آنها می توانند با هم صحبت کنند و از افکار هم مطلع شوند.

به درستی فعالین جنبش زنان امسال را سال مبارزه با خشونت نامگذاری کرده اند و به درستی خشونت خیابانی که محیط را برای حضور زنان در اجتماع ناامن می کند یکی از مهمترین انواع خشونت است.

حالا می خواهیم با این معضل مبارزه کنیم از کجا باید شروع کنیم . قدم اول شناختن و شکافتن و بیان این نوع خشونت رایج است . در ایران تلاشهای ارزنده ای برای به صحنه اجتماع کشیدن این معضل توسط زنان فعال جنبش انجام می شود . اما بعد چه ؟ آیا با روشنگری و خواهش و تمنا این معضل حل خواهد شد. چطور است در کوی و برزن پلاکارهایی بزنیم و از مردان خواهش کنیم به زنان رهگذر متلک نگویند ، زنی که برای گرفتن تاکسی کنار خیابان ایستاده برایش بوق نزنند و اگر زنی را تنها و بی پناه گیر آوردند.....



ادامه از صفحه پنج

گزارشی از پرویز جهانخش

نگذاریم بم فراموش

تظاهرات میلیونی در آلمان :

برخیزید ! برای کار و عدالت اجتماعی برخیزید !

روز شنبه 3 آوریل ، روز اعتراض میلیونی مردم اروپا علیه سیاستهای جهانی شدن نئولیبرالی و خانه خرابی ناشی از آن بود . اعتراضی چنین گسترده حاصل قطعنامه آخرین فوروم اجتماعی اروپا در نوامبر سال گذشته بود و سازماندهی اجرائی آن از مدتها قبل آغاز شده بود . در آلمان و براساس آمار رسمی ارائه شده تنها در سه شهر برلین ، اشتوتگارت و کلن 500 هزار نفر به خیابانها آمده و در تظاهرات و میتینگهای گوناگون ، خشم خود از سیاستهای دولت ائتلافی " سرخ و سبز " به عیان نشان دادند . شعار محوری تظاهرات امروز مردم آلمان ، بی سابقه ترین حرکت تاریخ این کشور ، " برخیزید ، تا سرانجام اوضاع بهتر شود " بود . فراخوان دهندگان حرکت ، اتحادیه های کارگری ، سازمانهای مخالف جهانی سازی و احزاب و محافل اجتماعی گوناگون ، از جمله حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان " pds " بوده اند . بی شک شرکت فعالانه اعضای جناح چپ احزاب سوسیال دموکرات و حزب سبزهای آلمان در این حرکت ، بر شمار شرکت کنندگان افزوده است . چرا که نارضایتی جناحهای مذکور در دور اخیر و در پلنوم ها و کنگره های حزبی شان آنچنان گسترده بود که سخن از انشعاب برای ایجاد احزاب جدید می رفت . واقعیت آنست که دولت آلمان برای تضمین ثبات نسبی خود در زمینه های سیاسی و اقتصادی ، که نقشی تضمین کننده در رقابت های جهان سرمایه داری دارد و نیز برای اجرای هرچه بهتر سیاستهای اتحادیه اروپا ، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ، مجبور به روی آوری به رفرمهائی در همین راستاست . این رفرمها اما تاکنون به خانه خرابی هر چه بیشتر وضعیت رفاهی و اقتصادی مردم منجر گشته و دست اندازی بر سیستم تامین اجتماعی ، که حداقل تا چند سال قبل از بار ویژه ائی برخوردار بود ، روزبروز بیشتر می شود . سرریز کردن هزینه اجتناب ناپذیر رفرمهای نئولیبرالی کنونی بر روی دوش اقشار متوسط و پائین جامعه ، که از سوی دولت حاکم " آجندا 2010 " نامیده می شود " ، نمی توانست و نمی تواند آنان را خشمگین نسازد . افزایش بی سابقه سن بازنشستگی ، بالا رفتن هزینه های درمانی ، پائین آمدن سطح دستمزدها ، حقوق بازنشستگی و حقوق بیکاری از جمله مسائلی هستند که بر رادیکالیسم مردم افزوده و بر رشد جنبشهای اجتماعی متشکل آنان برای مقابله با سیاستهای دولت حاکم شتاب می بخشد .

امید اینکه روزی دو تا سه بار، خود ویجه هایشان بدون پرداخت پول، کنسروی بخورند، چند تا پتو کهنه و چند تکه لباس نیمدرد دریافت کنند، اینها حقیقتاً چتر باز هستند یعنی قاچاقچی های خرده پا یا خشک نشین یا کارگران فصلی یا مغازه داران روستایی و جزء و ورشکسته هستند و این درحالیستکه همه میدانند ایران بخاطر منابع معادن نفت و میدان های گاز، ثروتمندویکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است ولی چنان فاصله طبقاتی بوجود آمده که ابعاد غیر معقول بخود گرفته و این درسته که فاصله طبقاتی همیشه غیر معقوله ولی حالا این فاصله طبقاتی ابعادی کابوس وار پیدا کرده است 0مثلا الان درهمین مجموعه ارگ جدید، هتل های بسیار گران قیمت چند میلیاردی وجود دارد که هیچ عیبی نکرده است 0این ها محل تفریح و اسب دوانی، حتی با اسبهای 200 میلیونی و حمام آفتاب ثروتمندهایی بود که درهواي خوش بهار و پاییز بم به این شهر میآمدند 0این هتل ها الان هیچ عیب نکردند حتی شیشه هاشون نشکسته! چند کیلومتر دورتر، ایرج بسطامی که در تنگ سستی زندگی میکرد! در آن خانه خشت و گلی، زیر آوار دفن شد 0 اصلا سنوآل من از همه و از همه جهان اینه که: چندین و چند سال باید بگذرد تا آواز موسیقی ایران، هنرمندی مثل ایرج بسطامی ای بپروراند که در خدمت قدرتمندان قرار نگرفت و برای آواز زندگی حماسی ک ساخت 0 چون ناچار بود با همه معیارها و ارزشهای پوسیده مبارزه کند، تنگ دستی را تحمل کند تا در عین حال هنر خودش را ارتقاء بدهد؟ در شرایط معمولی حتی در شرایط ایدهآل هم نه، در شرایط معمولی ایرج بسطامی که برای خودش صاحب سبک هم بود، می تونست چندین هنرمند دیگر به فرهنگ و هنر ایران تقدیم کند 0 آنوقت ایرج براحتی از بین رفت ولی فلان آقازاده ای باقی میمونه که هنرش، شناخت صیغه های شام و بیروت است 0 هنر آوازش اینه که پس از خوردن شام مفصل از رستوران گردان تهران در کنار صیغه تازه اش به جای آواز، چند آروغ لرزاننده ای بزند که صداسش تا محله شوش ویم هم میرسد 0 ایرج بسطامی 500 هزار تومان پس انداز نداشت _ چون دوست قدیمی من بود، خیردارم_ در حالیکه آقازاده مورد مثال ما حتما برای خوشآمد منشی خوش بروی شرکتش، مباحثش که یک آدم روستا بی تازه بدوران رسیده ای هم است را_ توهین به روستاییان شریف در کلام نباشه!_ میفرسته به بازار پاساژ صفوی تا به چندین میلیون تومان فقط رژلب و لباس زنانه برایش بخره! اینهاست همان موضوعات ویرانگر که لازم بود در پاسخ سنوآل شما برای چرایی تجمع مردم دریم ویران و خودکشی هایش به شنوندگان محترم تان، توضیح بدم!!

13 فروردین 83

(ادامه دارد)

اما بنظر میرسد در دو سه ساله اخیر، انجماد و ضعیف شدن حرارت اوضاع حساس سیاسی ایران در حال انبساط و ذوب شدن بوده است. سه مولفه سیاسی مهم امر همکاری و اتحاد عمل دمکراتیک برمحور: جمهوریت، سکولاریسم و پلورالیسم را به یک نیاز روز و ضرورت مبرم مبدل نموده است:

1- اثبات شکست و بن بست هر نوع رویای استحاله گرایی برای تبدیل رژیم دین سالار به یک نظام "مردم سالار". نتیجه بلافاصل این فرجام قابل پیش بینی، خلاص شدن انرژی و نیروی بخش بزرگی از فعالین مستقل و تشکیلاتی بود که برای چند سالی زیر نورافکن "دو خرداد" آچمز شده بودند و توان حرکت مستقل و کلان از آنها سلب شده بود.

2- عروج طیف سلطنت (و بهتر است بگوئیم "پهلوی طلبان") که در خلاء حضور یک قطب قدرتمند چپ یا دمکرات در داخل کشور و پراکنده گی نیروی وسیع ترقیخواهی در خارج از کشور، فرصت را غنیمت شمرده اند که با تکیه بر امکانات تبلیغی، مالی و بین المللی وسیع خود- و در وهله نخست، یک دوجین رسانه های ماهواره ای 24 ساعته معطوف به ایران- مردم بجان آمده از جمهوری اسلامی، را راضی به یک ترمیدور ارتجاعی - یعنی بازگشت سلطنت پهلوی به قدرت- نمایند. طبیعی ست و همچنانکه تجربه انقلاب 57 نشان داد، یک نیروی ارتجاعی قادر خواهد بود در غیاب حضور قدرتمند نیروهای ترقیخواه در صحنه سیاسی کشور، ماحصل مبارزات و جان فشانیهای مردم را درو کند و بار دیگر مردم ایران را با شعارهای عوامفریبانه، به سوی "سراب" سوق دهد.

3- اوضاع سیاسی حساس منطقه- بدنیاال اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدینش- و وضعیت محاصره شده گی کامل جمهوری اسلامی و کلاً خطر مداخله خارجی در تعیین سرنوشت آینده کشورمان.

سه مولفه سیاسی مذکور سبب شده که نیروی معتقد به جمهوری لائیک، استقلال، آزادی و پلورالیسم- که علیرغم پراکنده گی، وسیع ترین پایه توده ای و جذب سیاسی را دارا بوده و یا می تواند داشته باشد- تکان خورده و رایزنیهای گسترده ای را برای سرو سامان دادن به همکاری و دیالوگ بین خود، آغاز کند.

اگر از طیف کوچکی از جمهوریخواهان (دکتر حسین باقر زاده و...) بگذریم که پاسخ شان به وضعیت حساس موجود، کج راهه ای بنام "منشور 81" است تا از طریق اتحاد با سلطنت طلبان بر محور "دمکراسی خواهی و برچیدن جمهوری اسلامی"، تجربه شکست خورده انقلاب 57 ("فعلاً شاه برود!!") یا تاکتیک "همه با هم" را تکرار نمایند، شاهد چندین تلاش طرف دو ساله اخیر بوده ایم.

نخستین تلاش، بیانیه ای بود که با امضای حدود 200 نفر از مدافعین دمکرات جمهوری لائیک در آستانه انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی (خرداد 80) منتشر شد. امضاء کننده گان آن بیانیه ضمن اذعان به امکان ناپذیری دستیابی به دمکراسی در چهارچوب جمهوری اسلامی و حکومت دینی، اعتقاد راسخ خود را به ضرورت استقرار یک جمهوری لائیک و دمکراتیک بجای رژیم ولایت فقیه ابراز داشته بودند. امضاء کننده گان بیانیه، اما در حد اعلام نظر باقی ماندند و تلاشی برای عملی نمودن و پروژه ای کردن نقطه نظرات خود بعمل نیاوردند. شاید بدین خاطر که هنوز بطور قاطع به هدف و ضرورت سرنوشتی جمهوری اسلامی نرسیده بودند و یا هنوز اوضاع بین المللی جدید در منطقه، مجال بروز پیدا نکرده بود. اما یکسال بعد از اقدام بخش کوچکی از جمهوریخواهان برای امضای "منشور 81" (که اسم شب ائتلاف با پهلوی طلبان بود) طیف وسیع جمهوریخواهان سکولار متوجه گردید که دارند بیخودی زمان و فرصت را

دیدگاه

آیا "تجمع پاریس" میخواید تجربه
"همایش برلین" را تکرار کند!؟

= بحثی پیرامون ملزومات واقعی اتحاد
جمهوریخواهان لائیک و دمکرات =

آرش کمانگر قسمت اول

در تاریخ معاصر ایران، اگر چه بارها از سوی گروههای سیاسی عمدتاً چپ، طرحها و شعارهایی برای شکل دهی به همکاری و ائتلاف دمکراتیک با سایر نیروهای سیاسی- به وفور- طرح شده است، اما بطور واقعی، ایده شکل دهی به اتحادی از جمهوریخواهان مخالف نظام سیاسی حاکم و مدافع آزادیهای دمکراتیک، از مقطعی جامعه واقعیت بخود پوشیده که در اردیبهشت 1377 کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی در ایران" شکل گرفت و قرار داد اتحاد عمل سیاسی پایدار آن (منشور هشت ماده ای این کمیته) منتشر شد.

در گذشته، طرحهایی با عناوینی چون: "جبهه متحد خلق"، "جبهه توده ای"، "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"، "جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی" و غیره ارائه گردیده بودند که هیچگاه (به دلایل گوناگون که جای بحثش اینجا نیست) قدمی برای ایجاد آنها برداشته نشد ضمن اینکه هیچیک از آن طرحها، به مقوله همکاری و ائتلاف دمکراتیک، از زاویه دفاع از جمهوریت، پلورالیت و لائیسیته برخورد نمی کردند. این منشور هشت ماده ای "کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی در ایران" بود که با کوبیدن بر شعار سرنوشتی کلیت جمهوری اسلامی، مرزبندی با هر نوع حکومت دینی و موروثی، مخالفت با مداخله خارجی، دفاع از مطالبات دمکراتیک و اعتقاد به حکومتی با شکل جمهوری، تحولی در نگرش مربوط به اتحاد و ائتلاف سیاسی پدید آورد.

اما نقطه ضعف این "اتحاد عمل پایدار سیاسی" این بود که صرفاً به سه حزب و سازمان سیاسی (یعنی حزب دمکرات کردستان ایران، اتحاد فدائیان خلق و راه کارگر) محدود ماند و تلاش جدی برای درگیر کردن دیگر جریانات سیاسی دمکرات، سکولار و جمهوریخواه و از جمله انبوه عظیم فعالین مستقل و منتفرد بعمل نیامد. اگر چه مدتی بعد این کمیته، آماده گی خود را برای حضور فعالین منفرد در این اتحاد عمل دمکراتیک ابراز داشت، ولی بدلیل نامشخص بودن حقوق و اختیارات اعضای منفرد و توازن آنها با آرای نماینده گان احزاب، و همچنین بدلیل عدم استقبال و حساسیت فعالین سیاسی مستقل در مورد ضرورت چنین اتحادی (که آغشته بودن بخشهایی از آنها به رویای استحاله و اصلاحات تدریجی در چهار چوب نظام جهنمی جمهوری اسلامی نیز بی تاثیر در این انفعال نبود) سبب شد که "کمیته اتحاد عمل..." در حد سه حزب و سازمان چپ و دمکرات، باقی بماند و نتواند به انتظارات موجود پاسخی در خور دهد.

آیا "تجمع پاریس"

ثمر رسیدن پروژه اتحاد جمهوریخواهان" جز شارلاتانیسم معنای دیگری ندارد.

روند حوادث نیز ثابت کرد که "حزب" مذکور با روشهای کج دار و مریز خود، نخواهد توانست، در میان مردم و طیف وسیع جمهوریخواهان دمکرات و مبارز در داخل و خارج از کشور جانی باز کند. البته انتظاری جز این نیز بیهوده بود. جریانهای که در آستانه "انتخابات" مجلس هفتم، منتظر بود که آیا "جبهه مشارکت ایران اسلامی" از شرکت در "انتخابات" خودداری میورزد یا نه؟ تا بیانیه تحریم انتخابات را در آستانه این خیمه شب بازی منتشر کند، نمیتوان جسارت سازماندهی جنبش مستقل مردم برای بریز کشیدن بختک جمهوری اسلامی را از آنها انتظار داشت. از اینرو معصل خلاء یک قطب نیرومند "لائیک-دمکرات-جمهوریخواه و مبارز" کماکان بقوت خود باقیست. همین نیاز سبب شد که از یک طرف شاهد شکل گیری فوروم ها و تجمعات جمهوریخواهان رزمنده در شهرهای مختلف خارج از کشور شویم و هم امضاء کنندگان بیانیه معروف پاریس، از هر طرف تحت فشار قرار گیرند که از "برج عاج نشینی" و انفراد منشی دست بردارند و وارد عرصه پراتیکال قضیه شوند. به همین خاطر از فعالین مبارز مستقل تا جناح چپ فدائیان اکثریت، از اکثریت اتحاد فدائیان خلق تا شورای موقت سوسیالیست های چپ از حزب دمکرات کردستان تا کومه له و راه کارگر، هر یک از موضع خود، مشغول داغ کردن تور "تجمع پاریس" شدند تا در پی تلاش های نافرجام و ناموفق قبلی، زمینه و ظرفی برای اتحاد عمل و فعالیت دمکراتیک مشترک همه جمهوریخواهان معتقد به برچیدن جمهوری اسلامی، سکولاریسم، پلورالیسم، استقلال، و آزادی، ایجاد شود.

این تجمع بعد از پیشبرد مباحثات مکتوب در سایت اینترنتی خود ("صدای ما") و بر پائی چند سمینار و میزگرد حضوری و اینترنتی، گروه کار هشت نفره ای متشکل از جمله ندایی، رسول آذر نوش، رضا اکرمی، مهرداد بابا علی، حسن حسام، حیدر تبریزی، ناصر رحیم خانی و شیدان وثیق را مأمور تهیه پیش نویس پیشنهادی سند "جمهوریخواهان لائیک و دمکرات" نمود که علاوه بر انتشار در سایت های مختلف، ما آنرا در شماره قبلی نشریه نیز چاپ کردیم تا مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بررسی که اکنون از بررسی این سند و نیز مباحثات اکثریت فعالین این تجمع، به دهن متبادر می شود این است که آیا این دوستان میخواهند تجربه "همایش برلین" (ایجاد یک حزب پارلمانتاریست، پرو کابینالیست) را تکرار کنند و خود را از همکاری طیف وسیع جمهوریخواهان چپ، محروم نمایند؟ یا نه، قصد دارند طرحی نو در اندازند؟ بررسی این مسئله، موضوع بخش دوم این نوشتار خواهد بود.

اول آوریل 2004 (ادامه دارد)

تصحیح و پوزش

در شماره قبل، در اعلامیه کمیته مرکزی سازمان بمناسبت درگذشت "مادر ریاحی ها"، در هنگام اشاره به اسامی فرزندان جانباخته این مادر مبارز، نام رفیق علی ریاحی جا افتاده بود که بدینوسیله ضمن تصحیح، از خانواده و همزمان آن عزیزان عذرخواهی میکنیم.

می سوزانند. امضاء کنندگان بیانیه 200 نفره (معروف به بیانیه پاریس) حتی بعد از انتشار منشور 81 نیز ابتکار عمل چندانی بخرج ندادند. اینبار آن بخش از جمهوریخواهان اصلاح طلب و استخاله طلب حرفه ای که پس از بن بست خط سیاسی شان- و از جمله شکست و بن بست جبهه دو خرداد- از سر "لطف" پذیرفته بودند که "معامله با بالا" را با "فشار از پائین" (البته نه به شیوه رزمنده و غیره قانونی!!) تلفیق کنند، ابتکار عمل را بدست می گیرند و با انتشار بیانیه "اتحاد جمهوریخواهان ایران" و ایجاد یک موج و توهم کاذب حول "آلترناتیو" خود، موفق می شوند تا زمستان 82 حدود هزار نفر از فعالین سیاسی جمهوریخواه را به امضای بیانیه خود و همکاری با پروژه شان تشویق کنند. این تجمع بعد از چند ماه مباحثات درونی و بیرونی و تشکیل گروههای کاری مختلف جهت تدوین اسناد لازم، سرانجام در ژانویه 2004 همایش سراسری یا کنگره موسسان خود را در برلین برگزار می کنند که در آن- سوا از حضور چند صد نفر میهمان، ناظر و خبرنگار - حدود 350 نفر از امضاء کنندگان "بیانیه اتحاد جمهوریخواهان ایران" شرکت نموده بودند. در این همایش علاوه برگزین شدن یک شورای هماهنگی پنجاه نفره، سندی بعنوان راهبرد سیاسی به تصویب رسید که روح حاکم بر آن، کماکان در چهارچوب منشی رفرمیستی نافرجام این طیف در دوران پس از دو خرداد 76 سیر و سلوک می گرد. در سند مذکور نه تنها سخنی از برچیدن بساط جمهوری اسلامی در میان نبود، بلکه بالعکس کماکان معامله با جناح "اصلاح طلب" حکومت، بعنوان یک راهکار جدی مورد تأکید قرار گرفته بود، منتهی با چاشنی "فشار از پائین" آنها در حد "مقاومت مدنی".

آنها با صراحت نه تنها مخالفت خود را با سرنگونی، انقلاب و شورش توده ای و اشکال غیر مسالمت آمیز مبارزه مردم ابراز داشتند بلکه با تاکتیک "نافرمانی مدنی" نیز (که علیرغم فراقانونی بودن، هنوز مسالمت آمیز است) به مخالفت برخاستند. مخالفت با اعلام موضع در برابر بالماسکه انتخابات مجلس هفتم در همان همایش و نیز عدم تصویب قرار می مبنی بررفع کامل ستم ملی- قومی و پذیرش حق تعیین سرنوشت ملل، از جمله دیگر نکات برجسته اولین اجلاس سراسری این اتحاد نو پا بود.

البته حدود 20 درصد از اعضای تجمع مذکور با تصمیمات مذکور مخالف بودند، اما ظاهراً حدود 80 درصد مشکلی با ادامه منشی شکست خورده رفرمیستی نداشتند. عمده کسانی هم که به عضویت رهبری این جریان (شورای هماهنگی) انتخاب شدند، بقول مسعود نقره کار جزو نالایق ترین شخصیت های سیاسی کشور در طی 25 ساله اخیر، بوده اند. استخوانبندی اصلی این رهبری، را همان رهبران راست فدائیان اکثریت، حزب دمکراتیک مردم، جمهوریخواهان ملی و... تشکیل میدهند که تقریباً تمامی روشها و تاکتیک های سیاسی شان در دو دهه اخیر جزء بن بست، نافرجامی و کرنش در برابر ارتجاع حاکم، نتیجه ای نداشته است. در واقع "اتحاد جمهوریخواهان ایران" بیشتر از آنکه بیانگر واقعی "نام" خود باشد، حزب جدیدیست از گرایشهای بغایت راست، رفرمیست، مماشات طلب و کابینالیست- پارلمانتاریست در طیف جمهوریخواه، که بخودی خود اشکالی هم ندارد و بهتر است که گرایشهای سیاسی هم نظر، با هم متحد شوند و مردم را از

سردرگمی و سرگیجه ناشی از وجود صدها گروه و دسته و غیره نجات بخشند، اما غالب کردن این جنس تقلبی تحت عنوان "به

شارون به سوی جنگ جهانی می‌خزد!

= ژیلاد اترمون =

برگردان: رضا چیت‌ساز

سحرگاه دوشنبه 22م مارس، شیخ احمد یاسین، رهبر روحانی حماس، هنگام خروج از مسجدی در نزدیکی خانه وی در نوار غزه، هنگامی که در صندلی چرخ‌دار خود سوار رانده‌ای شده بود، توسط موشک‌های هوایی از سوی چرخ‌باله‌های اسرائیلی به قتل رسید. علاوه بر این گونه به نظر می‌رسد که عملیات نامبرده زیر نظر مستقیم آریل شارون انجام شده است، عملی که با پیشینه‌ی خونین وی چندان تعجب‌آور نیست. اگر کسانی هنوز این مسئله را درک نکرده‌اند، باید بگویم که این عمل وحشیانه، اعلام نوعی جنگ بین المللی است. هشدار است نهایی به همه مخالفین. این اقدام خشونت‌بار، ثابت میکند که ضدیت اسرائیل تنها با فلسطینی‌ها نیست، من هیچ تردیدی ندارم که این عمل اسرائیل بخشوده نخواهد شد. تردیدی نیز ندارم که اسرائیلی‌های بسیاری با جان خود این کنش شارون را خواهند پرداخت. فراتر از این، مطمئن‌ام که بی‌گناهان غیر اسرائیلی فراوانی تنها به خاطر این که تصادفاً نزدیک سفارت اسرائیل، کنسولگری اسرائیل، کنیسه‌ای و یا حتی بانک آمریکایی بوده‌اند، کشته خواهند شد. این، واقعیت برای شارون محبوب‌ترین است.

این دقیقاً همان چیزی است که اسرائیل خواهان‌اش است: جهانی قربانی‌ی ترور. این مسئله شاید در درک اختلاف اساسی میان دو جناح چپ و راست اسرائیل ما را یاری دهد. هم‌زمان که هر دو باورمند به حق زیست یهودی‌ها در صهیون، به خرج فلسطینی‌ها هستند، جناح راست با تکیه بر نبردی خونین، به سرکوب فلسطینی‌ها (به طور ویژه، و تحقیر اعراب) به طور عموم می‌پردازد. در حالی که جناح چپ قصد ارائه‌ی پیشنهادات واهی منصفانه برای آرام کردن فلسطینی‌ها و جامعه‌ی جهانی را دارد، (قرارداد اسلو به عنوان مثال)، جناح راست بر این باور است که تنها شیوه‌ی حفظ امنیت اسرائیل، شعله‌ور نگاه داشتن اختلاف با فلسطینی‌ها و رشد آن به مبارزه‌ای بین‌المللی است.

در ظاهر به نظر غریب می‌نماید، چرا که شارون چندی پیش تظاهر به این می‌کرد که خواهان ارائه‌ی برنامه‌ای برای انتقال اسرائیل از نواری غزه است. امروز افکار واقعی وی برای ما آشکار شده است. «برنامه‌ی انتقال» نیز یکی دیگر از کلک‌های شارون بود. واقعیت این است که شارون و جناح راست اسرائیل به فلسطینی‌ها، به فلسطینی‌های سرکوب و تحقیر شده نیاز دارد. آن‌ها نیازمند ترور فلسطینی هستند. هم‌مونی‌ی راست اسرائیل از ترور تغذیه می‌گردد. و حال نیاز نوین دیگری در حال پدیدار شدن است: فاجعه‌ای که تغییر جمعیت اسرائیل به همراه خواهد داشت. طی پنج

سال آینده، اکثریت جمعیت ساکن منطقه‌ای که تحت اختیار اسرائیل است، (از دریای مدیترانه تا رودخانه‌ی اردن) را فلسطینی‌ها تشکیل خواهند داد. این امر در معنای واقعی کلمه پایان رویای صهیونیستی است. به تدریج اسرائیل مجبور به ترک هویت یهودی خود خواهد گشت. هم‌زمان که چپ اسرائیل نسبت به این واقعیت گیج است، جناح راست از آماده‌گی کامل برخوردار است. چندین سال است که جنگ‌افروزان اسرائیلی علناً درباره‌ی «انتقال»، پاکسازی قومی مردم فلسطین، بحث می‌کنند. با توجه به روابط بین‌المللی کنونی و اعتراض عمومی علیه اسرائیل، پاکسازی قومی در ابعاد وسیع با مشکل رو به رو خواهد شد، مگر آن که فاجعه‌ی مهیبی رخ دهد. شارون زمین چنین مصیبتی را شخم می‌زند. او نیازمند یک جنگ است، جنگ بزرگی که به او امکان وحشی شدن و اختیار از دست دادن را بدهد. جنگی که به او اجازه‌ی آغاز حمله‌ای را بدهد که در آن سربازان اسرائیلی به جوخه‌های مرگ‌بار حاضر به قتل عام غیر نظامی‌های فلسطینی تبدیل شوند. شارون خواهان به راه انداختن دیگراره‌ی «نقبه» ی 1948* است. شارون کاملاً می‌فهمد که این خواست مردم اسرائیل است. او در خواندن آرزوهای درونی آن‌ها استاد است.

با قتل شیخ یاسین خشونت چهره‌ی آشنای خود را از دست داد. این قتل مردم فلسطین را به سوی شهادت خواهد راند. بنا به نظریه‌ی نظامی اسرائیل، اسرائیل هرگز تسلیم تروریسم نخواهد شد. اما هم‌زمان هر اسرائیلی این را می‌داند که بحران جمعیت ماجرای صهیونیستی را برای همیشه شکست خواهد داد. هدف از قتل شیخ یاسین راندن فلسطینی‌ها به سوی واکنش‌هایی است که به اسرائیل امکان اعمال سبانه‌ترین خشونت‌ها علیه غیر نظامیان فلسطینی را خواهد داد. آقای شارون، قاتل و جنایت‌کار شناخته شده‌ی جهانی، دیگر باره نشان داد که زمانی که بازی خون مطرح باشد، از دیگران یک گام پیش‌تر است.

برگرفته از تارنمای «ضد ضربه»

www.counterpunch.org

ژیلاد اترمون در اسرائیل زاده شد و در ارتش خدمت کرد. رمان جدید وی " راهنمای سرگشته‌گان " نام دارد. اترمون که در لندن زندگی می‌کند، به عنوان یکی از چیره دست‌ترین ساکسوفون نوازهای اروپا شناخته شده است. سی‌دی جدید وی، «تبعید» از سوی بی‌بی‌سی به عنوان بهترین سی‌دی‌ی جز سال برگزیده شد.

دیدگاه نگاهی به پدیده‌های انقلاب و رفرم - (1) فرامرز دادور

انقلاب به مفهوم رایج آن حاکی از دگرگونی رادیکال و ریشه‌ای در روابط اصلی اجتماعی و یا حیطه‌ای از آن (ب.م ساختار سیاسی) می‌باشد. رفرم یا اصلاحات به نوعی از تغییرات اجتماعی اطلاق می‌گردد که عمدتاً در چارچوب نظام سیاسی/اجتماعی حاکم، به طور تدریجی صورت می‌گیرد. در هر جامعه، بنا بر شرایط تاریخی و وجود عوامل متعدد اجتماعی، حرکت‌ها و تحولات سیاسی/اجتماعی، نیز ویژگی مشخص، (انقلابی و یا رفرمیستی) خود را در بردارند. چگونگی روند و ژرفش یا گستردگی تغییرات، به طور کلی تحت تاثیر متغیرهای عینی (ب.م. شرایط اقتصادی، سیاست‌های رژیم و نقش قدرت‌های خارجی) و ذهنی (ب.م. آمادگی ذهنی مردم، چگونگی مشروعیت رژیم و سطح سازماندهی اپوزیسیون) شکل می‌گیرد. در این رابطه است که برای جنبش دمکراتیک و سوسیالیستی، تئوری‌های اجتماعی و سیاست‌های آینده از آن وقتی از اعتبار و پویایی لازم برخوردار می‌شوند که در مناسبت تنگاتنگ با معضلات اجتماعی طرح گردیده، علاوه بر تدوین یک استراتژی روشن مبارزاتی به راه‌حل‌های کوتاه و دراز مدت نیز در آن جهت مجهز باشند. در این نوشته (1) با ذکر وجود تفاوت‌های اجتماعی بین جوامع صنعتی (به خصوص غرب) و کشورهای توسعه‌یافته به اهمیت کارکرد و بدیل‌های سیاسی انقلابی و رفرمیستی توجه شده و سپس به (2) موضوعیت رفرم و یا انقلاب در ایران پرداخته می‌شود.

1_ مناسبت انقلاب و رفرم در هر جامعه

برای بررسی پدیده‌های انقلاب و رفرم و کارکرد آنها در جوامع می‌توان از یک تحلیل مقایسه‌ای شروع نمود. شکی نیست که در جوامع صنعتی پیشرفته و به ویژه در آمریکا و اروپای غربی، مردم به برخی از خواسته‌های دمکراتیک نایل گردیده‌اند و فضای سیاسی حاکم لیبرال‌تر (آزادتر) از بسیاری از کشورهای پیرامونی مانند ایران می‌باشد. برای نمونه، در آمریکا، ساختار سیاسی موجود، ابتدا از طریق یک انقلاب استقلال‌طلبانه و دمکراتیک مستقر گردید. تعدادی از تئوری‌پردازان اولیه انقلاب به ضرورت ایجاد جنبش‌های مردمی برای قیام، انقلاب، آزادی و دمکراسی جهت نیل به پیشرفت اجتماعی اذعان می‌کردند. تدوین قانون اساسی آمریکا در 1776، به مثابه نتیجه انقلاب آزادی‌بخش مردم علیه سلطه استعماری انگلیس، از ابتدای خود و سپس با در برگرفتن متمم‌های مهم بعدی و از جمله متمم اول که آزادی‌های مذهب، بیان، مطبوعات و تشکل را تضمین می‌کند، یک دستاورد برجسته دمکراتیک در طول تاریخ سیاسی آمریکا بوده است. با این که نظام برده‌داری از اول انقلاب ملغی نگردید و به سیاهان در خیلی از مناطق تا سال‌های 1960 و زنان تا اوایل قرن 20 حق رای و حقوق مدنی داده نمی‌شد ولی با این همه، وجود جوهر

دمکراتیک در ساختار سیاسی آن به پیشرفت مناسبات سیاسی/اجتماعی در عصر مدرن کمک فراوانی نمود. برای مثال در ماده 5 (Article V) که مربوط به افزایش متمم به قانون اساسی است، راه برای تغییر در موازین اجتماعی از طریق قانون‌گذاری باز گذاشته شده است و بدین وسیله در دست مردم نوعی جواز قانونی برای تحقق تحولات اصلاحی و حتی انقلابی وجود دارد. در واقع قانون اساسی آمریکا، به نوبه خود یک سند انقلابی است که راه‌کارهای لازم دمکراتیک را همواره برای ایجاد تغییرات تکمیلی در بردارد. به گفته‌ی ایریک هس (Eric Hass) زمینه‌های قانونی در نظام سیاسی آمریکا به طوری است که جنبش‌های مردمی و برای مثال گروه‌های کارگری در صورت اتحاد با یکدیگر حق دارند که بر اساس مفاد قانون اساسی، خواستار تعویض مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی یا مالکیت اجتماعی و شرایط انسانی‌تر ناشی از آن بشوند. در این رابطه از میان بنیان‌گذاران ملت آمریکا، جورج واشنگتن، اولین رییس‌جمهور این کشور معتقد بود که اساس سیستم سیاسی بر این است که «مردم حق تغییر قانون اساسی خود را دارند» و یا به قول ابراهام لینکلن در این کشور تمامی نهادهای اجتماعی به مردم تعلق دارند و هر گاه نظام حاضر «تحمیل ناپذیر» بشود، مردم می‌توانند به «تغییرات اصلاحی از طریق الحاق متمم» روی بیاورند و یا به «سریکونی انقلابی» آن مبادرت ورزند (نیو ورلد نت، ژانویه 2003 <1>). در چارچوب قانون اساسی آمریکا و حقوق مدنی درج شده در آن است که توده‌های مردم و جنبش‌های کارگری، زنان و سیاهان در بیش از دو قرن اخیر سطحی از خواسته‌های حق‌طلبانه خود را به دست آورده‌اند. در سال‌های بحرانی 1930 عروج مبارزات جنبش کارگری و در مقابل عقب‌نشینی از طرف رفرمیست‌های سرمایه‌داری و به ویژه دست اندرکاران سیاست نیودیل (New Deal) و سپس در سال‌های 1960 و 1970 ظهور تظاهرات وسیع دانشجویی و مردمی ضد جنگ ویتنام در کنار اوج‌گیری جنبش مطالباتی (به ویژه در میان سیاهان) برای حقوق مدنی (Civil Rights Movement) و موفقیت نسبی آنها، در واقع بر بستر موازین دمکراتیک نضج گرفته از قانون اساسی آمریکا انجام گردید. در میان دستاوردهای آن می‌توان به قانونمند شدن حقوق مدنی و حق انتخاب آزاد برای همگان، تصویب لوایح در مورد حقوق بازنشستگی، بیمه‌های بیکاری و درمانی در محل کار و به ویژه عملی‌کردن ج.آ.بیل (G.I. Bill) برای سربازان در دوران جنگ جهانی دوم و خانواده‌های آنها اشاره نمود که از دولت بابت مخارج آموزش و سکونت کمک‌های بسیاری دریافت کرده‌اند (پلات، ص 14 <2>). البته، در مقایسه با اروپای غربی که هنوز بخش‌های مهمی از مزایای اجتماعی تحقق یافته، عمدتاً به خاطر مبارزات جنبش‌های کارگری و مردمی، حفظ شده‌اند، در آمریکا سرمایه‌های بزرگ و سیاستمداران آن توانسته‌اند که از دهه 1980 بعد با پیشبرد سیاست‌های نئولیبرال/خصوصی‌سازی و محدودیت هر چه بیشتر نقش رفاهی دولت، به حقوق اجتماعی مردم هجوم آورده، قسمت‌هایی از آن را پس بگیرند.

ولی با تمام این‌ها، باید ذکر شود که وجود یک شالوده‌ی قانونی نسبتاً دمکراتیک و فرصت استفاده از فضای نسبتاً باز سیاسی به مردم آمریکا و خصوصاً جنبش‌های کارگری، زنان و سیاهان کمک نموده است که مطالبات عدالت‌جویانه‌ی خود را با استفاده از متدهای مسالمت‌آمیز قانونی و فراقانونی (ب.م. نافرمانی مدنی) مطرح کرده، تدریجاً به برخی از خواسته‌های حق‌طلبانه دست یابند. برای مثال مبارزات آزادی‌خواهانه و ضد جنگ دانشجویی/مردمی که حول محور جنبش آزادی بیان (Freedom Of Speech movement)، در سال‌های 1960 و به ویژه در دانشگاه برکلی در سال 1964 شکل گرفت منجر به این شد که مخالفین جنگ امپریالیستی در ویتنام و مدافعین تعمیق حقوق مدنی برای



همگان (به ویژه سیاهان) بتوانند به طور وسیع تظاهرات و اعتراضات علیه سیاست خارجی ارتجاعی آمریکا و موازین غالب غیردمکراتیک در داخل را سازماندهی کنند. در تداوم مقاومت‌ها و فعالیت‌های موفقیت آمیز ضد جنگ صلح طلبی و آزادی‌خواهانه و به خصوص اوج‌گیری آنها در سال‌های 60.70 و اوایل 80 است که امروزه، در اوایل قرن 21، توده‌های مردم، سازمان‌های سیاسی مترقی و کانون‌های مردمی در بستر جامعه‌ی مدنی، قادر هستند که فعال‌تر و رادیکال‌تر از گذشته عمل می‌کنند. علاوه بر بسیاری از احزاب و گروه‌های سوسیالیستی، فمینیستی و سبزها، هزاران انجمن تک و یا چند موضوعی مثل جریان‌های «شهروند عمومی» (Public Citizen)، «مسئله‌ی همگانی» (Common Cause) و «کمیته خدمت از طرف دوستان آمریکایی» (American Friends Service Committee) جنبش مردم را زنده نگه داشته‌اند. برای مثال تجمع «شهروند عمومی» که بنیان‌گذار آن رالف نادر (Ralf Nader)، شخصیت مترقی و مردمی است که در ضمن در سال 2000 کاندیدای ریاست جمهوری از طرف حزب سبزها شد، عمدتاً، حول محور ترغیب شهروندان آمریکایی برای شرکت خلاق در امور سیاسی/اجتماعی و در آن راستا، افشاگری از مناسبات ناعادلانه و غیردمکراتیک اقتصادی/اجتماعی حاکم و ارائه آلترناتیوهای برابری طلب کوتاه و دراز مدت فعالیت می‌کند. در میان برنامه‌های کنونی این گروه می‌توان، به افشاگری‌های آن در قبال سیاست‌های امنیتی غیردمکراتیک از طرف دولت بوش مثل لایحه «میهن پرستی» (atriatic Act) و تلاش برای ایجاد رفرم در سیستم انتخاباتی آمریکا نام برد. جریان «مسئله همگانی» (Common Cause) نیز حول محور مسایلی مانند جابجایی قدرت سیاسی/اجتماعی از طرف نخبگان به توده‌های مردم و همچنین در رابطه با استقرار موازین واقعی دموکراتیک در شیوه انتخابات مقامات دولتی فعالیت می‌کند. «کمیته خدمت از طرف دوستان آمریکایی» نیز علاوه بر خدمات خیریه‌ای و امدادی به مسایل بین‌المللی و از جمله جنگ، اشغال‌گری و حقوق بشر می‌پردازد. این گروه در کنار صدها جریان دیگر و ده‌هزار آمریکایی صلح‌طلب در سال اخیر علیه جنگ عراق در اعتراضات و تظاهرات بی‌شمار شرکت نمود. در عین حال، تعداد معدودی از افراد مستقل و مترقی، نیز، هستند که به کنگره آمریکا راه یافته‌اند و در میان آنها می‌توان از برنی ساندرز (Bernie Sanders) نام برد. این نمایندگان که در پارلمان (مجلس نمایندگان) نادر هستند توانسته‌اند که به مباحث و موارد افشاگرانه و روشنفکرانه دامن زده و مسایلی همچون ضرورت ایجاد اصلاحات در سیستم انتخابات، حقوق بازنشستگی، بیمه درمان و سیستم آموزش عمومی را به میان بکشند (ساندرز اسکوپ، پاییز 2003). نکته‌ی مورد تأکید در اینجا این است که وجود لیبرالیسم سیاسی (استقرار آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی) در جامعه‌ی سرمایه‌داری آمریکا، برای مردم و فعالین مترقی اجتماعی فرصت‌هایی (گرچه هنوز محدود) در حیطه‌ی عمومی (public Sphere) و در مقاطع انتخاباتی محلی و سراسری به وجود آورده که در یک نظام بسته و غیردمکراتیک مثل ایران امکان آن وجود ندارد.

شرایط مناسب اجتماعی فوق و زمینه‌های اولیه برای جهت اصلاحات سیاسی و رفاهی با درجات مختلف، در اغلب جوامع پیشرفته صنعتی و به ویژه در اروپای غربی نیز وجود دارند. رایج‌ترین نمونه در اروپا، کشور سوئد است که حزب رفرمیست سوسیال دمکرات از اوایل قرن 20 به بعد زمام امور حکومتی را به جز چند سال کوتاه در دست داشته و از طریق سیاست‌های اصلاح‌طلبانه‌ی خود باعث بهبودی زندگی مردم در حیطه‌هایی مانند اشتغال، حقوق بی‌کاری، بازنشستگی و تامین مخارج بزرگسالان و کودکان شده است. رژیم سوسیال دمکرات سوئد با اتخاذ برنامه‌های اقتصادی

دولتی و از طریق کنترل مناسبات بازار و با استفاده از مکانیسم وصول مالیات بر درآمد از سرمایه‌داران (رفمی نزدیک به 50 درصد از درآمد)، در حیطه‌ی توزیع ثروت در جامعه به موفقیت‌های نسبی نایل گردیده است. برای مثال در سوئد افراد صاحب منزل فقط 22 درصد از درآمد بعد از پرداخت مالیات را مصرف مخارج سکونت می‌کنند (نیومن: 9<4>). البته به گفته‌ی «ازبجوری وهل» (Asbjorn Wahl)، به خاطر چند عامل مهم و از جمله نضج رادیکالیسم مبارزاتی پرولتاریا از اواخر قرن 19 به بعد، پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی، چین و چندین کشور دیگر، رشد دراز مدت‌تر اقتصاد سرمایه‌داری از سال‌های 1940 تا اوایل 1970 و عقب‌نشینی استراتژیک از طرف حکومت‌گران سرمایه‌داری، از سال‌های میانی قرن بیستم نوعی «دیالوگ اجتماعی مسالمت‌آمیز» (eaceful Social dialouge) و مناسبات آکنده از «شرکت اجتماعی» (Social artnership) بین کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد که در درازمدت نتایج متناقضی برای طبقات کارگری و زحمتکش به بار آورد. این روند سازش و همکاری بین سرمایه و سازمان‌های کارگری در اروپا و آمریکا، از یک طرف به «بهبودی شرایط زندگی» برای طبقات کارگری و زحمتکش انجامید و از طرف دیگر باعث «غیرسیاسی شدن» و «غیررادیکال گردیدن» اتحادیه‌های کارگری و در واقع خلع سلاح شدن آنها در برابر هجوم قدرت‌های سرمایه‌داری، برای مدت طولانی، گردید. وهل، به درستی مطرح می‌کند که راه برون رفت از شرایط کنونی، لزوم اتخاذ سیاست‌های رادیکال‌تر ضد سرمایه‌داری را از طرف جنبش کارگری می‌طلبد. در عین حال او فروکش مبارزات رادیکال کارگری و در عوض توسل به روش‌های مصالحه‌آمیز و رفرمیستی را مختص به ویژگی‌های شرایط آن دوره (1930_1980) می‌داند که به تاریخچه مبارزات جنبش کارگری، به طور عام تعلق می‌گیرد و بر مبنای این تجربیات است که یافتن مناسب‌ترین راه‌کارهای سیاسی برای پیشبرد اهداف جنبش سوسیالیستی ضرورت می‌یابد (مانتلی ریویو، ژانویه 2004: 37_49<5>). شکی نیست که گرچه حقوق رفاهی وصول شده در جوامع پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، بخودی خود، بسیار مهم هستند و اکثریت مردم در این کشورهای نسبتاً دمکراتیک از شرایط زندگی بهتری در مقایسه با اغلب مردم در جوامع پیرامونی و به ویژه غیردمکراتیک برخوردار هستند. اما حتی در جوامع لیبرال و رفرم یافته نیز برنامه‌ی جنبش سوسیالیستی می‌باید در جهت نیل به دمکراسی واقعی در حیطه‌های اقتصادی و اجتماعی و در واقع یعنی وقوع انقلاب اجتماعی هدفمند باشد. خلاصه اینکه وجود دستاوردهای تاریخی دمکراتیک و برابرگونه و شناخت از اهمیت آنها همچون یک سکوی انباشته از عینیات و ذهنیات پیشرفته و مترقی در خدمت به اهداف گسترده‌تر سوسیالیستی عمل می‌کنند. بدین معنی که اگر درجاتی از حقوق مدنی مثل آزادی‌های سیاسی، حقوق کار، حق تشکلهای مستقل کارگری و توده‌ای و همچنین برابری حقوقی در حیطه‌های جنسیت، نژاد، مذهب و ملیت؛ پیشاپیش بدست آمده باشند؛ در آن صورت، با استفاده از ارزش‌های دمکراتیک (آزادیخواهی، عدالت‌جویی، برابری قانون‌گرایی، و غیره) و نهادهای متناسب با آن (جمهوریت، اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری؛ تشکلهای زنان، دانشجویی و غیره) برای زمینه‌های بهتری، نیز، برای تعمیق عدالت اجتماعی و ساختن بنیادهای اولیه‌ی سوسیالیستی (تشکیل واحدهای اقتصادی/اجتماعی تحت مالکیت، کنترل و مدیریت جمعی و شورایی) وجود دارند. در این مورد مهم است که جنبش چپ که در صد ایجاد یک جامعه‌ی انسانی بر اساس مناسبات اقتصادی/اجتماعی غیراستثماري بوده، خواهان محو ناهنجاری‌های اجتماعی، رسوبات فردگرایی و مشتقیات بیگانه‌آور و مخرب سرمایه‌داری در جامعه است، می‌بایست همواره،

انقلاب و رفرم**تبلیغ عبا و عمامه خمینی بعنوان فرهنگ ایرانی !!**

بیست و سه سال بعد از اعدام جنایتکارانه نویسندگان انقلابی مانند سعید سلطانپور و کشتار خیل بیشمار از شاعران ، مترجمان و فراری دادن هنرمندان مردمی بدست رژیم جمهوری اسلامی اینک این حکومت جنایت و اعدام برآن شده است که تبلیغات ضد بشری خود را بخوبی دیگر در خارج از کشور دنبال نماید.

بدنبال شکست این تلاش در شهر لایپزیک آلمان خانه فرهنگی جهان در برلین بر آن شده است به عنوان شناسائی فرهنگ ایرانی و با صرف هزینه انی گزاف که معلوم نیست از کجا تأمین گردیده است ، اقدام به برگزاری نمایشگاهی دوماهه نماید و برای این منظور عده انی از هنرمندان داخل و خارج از کشور را برای شرکت در این نمایشگاه دعوت نموده است.

بنا به اطلاع ما طراحان و مجریان این برنامه خانم عیسی و یکی از مسئولین خانه فرهنگی جهان می باشند که در این کار از مشارکت عباس معروفی بر خواردار بوده اند.

اینان وقاحت را به حدی رسانیده اند که غرفه ئی از وسائل شخصی و عکس خمینی جلاد را که از موزه جماران به عاریت گرفته اند برپا نموده و آنرا به عنوان بخشی از فرهنگ ایرانی ارائه می کنند بدون آنکه کوچکترین اشاره انی به جنایات بی سابقه سالهای 60 و 70 که به دستور این جلاد تاریخ به وقوع پیوسته است بنمایند.

تلاش ایشان جز اغتشاش در اذهان عمومی نتیجه انی ندارد و این توهم را ایجاد می کند که گویا این فرهنگی که ارائه می گردد دست آورد تلاش بنیادگذار جمهوری اسلامی می باشد. مگر نه اینکه در زمان همین جنایتکار بزرگ تاریخ زبان ها را بریدند ، سازها را شکستند ، قلم ها را خرد کردند و نویسندگان را به جوخه های اعدام سپردند؟

چرا در این نمایشگاه حتی اشاره انی کوتاه هم به فرهنگ مقاومت پایدار علیه این جنایتکار پلید نشده است؟ آیا می توان خود را هنرمندی متعهد و مردمی خواند عبا و نعلین خمینی را به عنوان کاری هنرمندانه ارائه داد؟

تجربه نشان داده است که خانه فرهنگی جهان در اختیار حزب سبزها و وزارت امور خارجه آلمان می باشد. این بیانگر سیاست خانه فرهنگی جهان در اتخاذ این روش است.

از ایشان انتظاری بیش از این نمی توان و نباید داشت. ولی می توان از هنرمندان کشورمان که طی سالهای حکومت سیاه خمینی با پوست و گوشت خود این جنایات را لمس کرده اند انتظار داشت که با موضع گیری قاطع این عوام قریبی را محکوم نموده و در چنین توطئه هائی شرکت ننمایند.

باید با تمامی امکانات خود صدای اعتراضمان را علیه برپائی چنین نمایشگاه های فرمایشی بگوش همگان برسانیم.

ما از کلیه سازمانهای سیاسی و دموکراتیک ، از تمامی ایرانیان آزاده و شخصیتها جهانی تقاضا داریم با حساسیت هر چه بیشتر به این تجاوز و توهین به فرهنگ ایرانی اعتراض نموده و از اطلاعیه کانون نویسندگان و انجمن قلم حمایت نمایند.

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین

30.3.2004

آلترناتیوهای سیاسی/اجتماعی خود را بیان کند. در عین حال، اتخاذ سیاستی که فقط به ذکر شعارهای رادیکال ضدسرمایه‌داری اکتفا نموده، از استقرار مناسبات انسانی و سوسیالیستی، در فردای انقلاب و حول محور کسب قدرت سیاسی از طرف سازمان‌های سیاسی پرولتری نوید دهد ولی از درگیری با مسایل روز اجتماعی و خواسته‌های بلاواسطه و این زمانی آنها غفلت کند، ناکامل است. در این رابطه تبلیغ نظرگاهی نیز که با طرح این که خود پرولتاریا و توده‌های مردم هستند که باید راهکارهای مناسب سیاسی/اجتماعی را پیدا کنند و این که تئوریزه کردن برنامه‌های مبارزاتی علیه حکومت سرمایه و ارتجاع و همچنین چگونگی سازماندهی سوسیالیستی جامعه‌ی بعد از انقلاب در افق فعالیت جنبش سوسیالیستی قرار نمی‌گیرد نتیجه‌ای به جز بی‌مناسبت کردن فعالیت‌های منسجم و سازمان داده شده‌ی فکری/تئوریک نداشته از ایجاد فرهنگ سیاسی مشارکت و درگیری فعال در امور اجتماعی جلوگیری می‌کند. تجربیات تاریخی مبارزات برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم نشان می‌دهد که با حواله کردن خواسته‌ها، شعارها و آلترناتیوهای حق‌طلبانه و مردمی به آینده و عدم شرکت فکری و عملی در تمامی سطوح ممکنه‌ی اجتماعی/سیاسی، به سلطه‌ی ارتجاع در زندگی توده‌های مردم پایان داده نخواهد شد. این موضوع در رابطه‌ی با جوامع توسعه‌یافته مناسبت بیشتری پیدا می‌کند. در خطوط پایین اشاره به چند نمونه از مبارزات انقلابی و رفرمیستی در میان جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی بین‌المللی با توجه به ویژگی‌های اجتماعی آنها، به پیشبرد این مبحث کمک می‌کند.

(ادامه دارد)

با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگی

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان 6777819 - 40 - 49

شماره فاکس سازمان 33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

ستون ویژه اول ماه مه ، روز جهانی کارگر

به کوشش : امیر جواهری (1)

بر ما نبخشند فتح و شادی
نه بت نه شه نه فرمان ،
به دست خود گیریم آزادی
در پیکارهای بی امان ،
تا ظلم از عالم برویم ،
نعمت خود داریم بدست
دمیم آتش راویکوبیم
تا وقتی که آتش گرم است

اول ماه مه، روز جشن بین المللی کارگران، روز کارگرد راه است 0 آغوش بگشاییم به همراه یکدیگر به استقبال آن بشتابیم!
از این شماره، تک برگی بر آن است که ستون ویژه ای راه مباحث مربوط به اول ماه مه اختصاص دهد. از همه فعالین جنبش کارگری، سوسیالیستهای منفرد، فعالین گروهها، سازمانهای مدافع حقوق و مطالبات کارگران، دعوت میکنیم که نظرات خود را پیرامون جنبش سراسری و مستقل کارگران، حق اعتصاب، اجتماعات، چگونگی زدودن موانع سازمانیابی جنبش مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم، برابری حقوق زنان و مردان، دستیابی به اتحاد طبقاتی اردوی کار در برابری از نظام سرمایه داری در این ستون ارائه دهند!

اما بینیم از پس این واقعه تاریخی اول ماه مه سال 1886 به اینطرف به کجا رسیده ایم،
_ هنوز آن دشمنی و عداوت پایه ای بین صاحبان سرمایه و کارگران مزدی ادامه دارد
_ هنوز کارگران مجبورند نیروی کارشان را در یک یا چند رابطه بفروشند
_ هنوز کشمکش مابین اردوی کار و سرمایه به سود سرمایه میچرخد
_ هنوز سرمایه داران در صدند تا بارتنگ ولعاب دموکراسی، پارلمانتاریسم، آزادی سیاسی و مصوبات قضایی و حقوقی شان، بر این حقیقت پرده ابهام بکشند که گویا پول نیست که بر سیاست، حکم می راند!

با اینهمه امروزه نسبت آن سالها، در بعضی نقاط جهان، صاحبان سرمایه، برخلاف قدرت شیکاگو بی ها، ترجیح میدهند که محترم و مودب باشند و به گونه ای عمل نمایند که شیرینی را بر شلاق برتری دهند 0 ولی کارگران هرگز، فریفته این فریبکاریها نمی شوند بلکه با درس گرفتن از تاریخ و آگاهی از عملکرد سیستم مبتنی بر کارمزدی، هر چه پیگیرانه تر به تحقق دموکراسی و آزادی از طریق انقلاب کارگری با تضمین آزادی و برابری اقتصادی راعملی قطعی و کارگشا میباشند!

امروز کارگران نیک میدانند: آزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی، یک شعار توخالی بیش نیست! و سرانجام اینکه در کشورهای پیرامونی بویژه در ایران، کارگران از یکسو، هنوز هیچ کنترل و تاثیر تعیین کننده ای بر تولید ندارند و فاقد تشکل وسیع و مستقل و بنیادی خویش اند و از سوی دیگر، محروم از حق اعتصاب، اجتماعات، تعطیلی با حقوق در روز اول ماه مه، روز جشن بین المللی و عید کارگران راه اشکال مختلفی از جمله: «بر سر کار رود کارخانه ها، منازل دوستان کارگر، در پای کوه و جنگل، در کافه ها و قهوه خانه ها و گاه با اعتراض، فشار در خیابانها و میدان کارگری و.....» برای طرح مطالبات معوقه شان با پیش شیرینی، گل و نقل، نبات و پایاد همکاران طبقاتی از جان گذشته خویش، گرامی داشته و فریاد بر میآورند:

هر چند اکنون
بوضوح نمی توانیم شادی کنیم!
و نمی توانیم در آرامش بسوی هدفهای نجیب خویش گام برداریم
با این همه ما خداوند سرنوشت خویشیم،
بهاریم، جوانی هستیم، سپیده دمیم،
و نخستین روزمه، روز ماست
از آن ماست، اینرا بدانید!!

شبهه اول ماه مه 2004 برابر 12 اردیبهشت 1383 جشن گرامی داشت این روز است 0 اول ماه مه یادآور حادثه است که در سال 1886 در شیکاگو آمریکا رخ داد 0 در این روز، پلیس به صفوف جمع 360000 نفری کارگران که خواهان 8 ساعت کار در روز بودند، شلیک نمود و شش تن کارگر با خون غلطاند و مزدوریش را در برابر چشمان جهانیان به نمایش گذاشت
هر ساله در بسیاری از نقاط جهان، این روز که قرار است جشن جهانی اردوی کار در مقابل قداست سرمایه باشد، در اینجا و آنجا پنج قاره زمین، حافظان سرمایه به صف میشوند و توسط پلیس خویش، هنوز که هنوز است دهها و صدها نفر از کارگران را بخون می کشانند و آنان نیز با ناکامی، اوراق دفتر تاریخ را با خواست استقرار آزادی، برابری و یاد یاران طبقاتی خویش گلگون می کنند!
در 118 سال پیش (1886) سرمایه داران و حامیان افسارگسیخته آنان، پلیس شیکاگو، گمان نمی بردند که رودرویی و به خاک و خون کشیدن اعتراضات کارگران، این روز را به سر آغاز حرکتی تاریخی بدل سازد که هر ساله _ چنین روزی _ لریزه بر اندام سرمایه داران جهان افکند و زحمتکشانش و کارگران جهان را سرود خوانان به خیابانها بکشانند!

* برخیز ای داغ لعنت خورده
دنیای فقر و بندگی
جوشیده خاطر ما را برده
به جنگ و زندگی 0
باید از ریشه براندازیم
کهنه جهان جور و بند،
آنکه نوین جهانی سازیم،
هیچ بودگان هر چیز کردند 0

روز قطعی جدال است
آخرین رزم ما،
انترناسیونال است
نجات انسانها

* سروده اول ماه مه از: ارنست فیشر (کتاب جمعه، شماره 3 سال 59، ص 25)